بیماری لجاجت و عوامل پیدایش آن

علی پوریا

لجاجت یکی از رذایل اخلاقی است که در دو حوزه روان شناختی و روان شـــناختی اجتماعی آثار مهم و اساسی بر جا می‌گذارد. این روحیه اگر در منش انسانی ظاهر شـــود، آدمی را به دام افراط گرایی وستیزه جویی می‌کشاند و اجازه رشد و بالندگی را به او نمی‌دهد. استبداد رای و پافشاری بر باطل و انحرافات، از جمله آثار مخرب و زیانبار این خصلت زشت است.

نویسنده در این مطلب با استفاده از آیات و روایات، به بررسی عوامل و آثار این خصلت زشت انسانی پرداخته است.

***

لجاجت، سرکشی نفس اماره

نفس اماره، یکی از مراتب نفس انســانی اســت. نفس در حالت عادی در حالت تعادل و اعتدال اســت و با آنکه الهامات تقوایــی و فجوری بر او وارد می‌شــود، ولی به هیچ یک از دو طرف گرایش نمی‌یابد. البته کمتر انسانی است که این تعادل و اعتدال را حفظ کند، بلکه بیشــتر انســان‌ها در دام الهامات فجــوری افتاده و نفســشــان به نفس اماره تبدیل می‌شــود که شــخص را به کارهای بد و زشــت فرمــان می‌دهد. تنها شــماری از انسان‌ها هســتند که نفس لوامه(سرزنشگر)شان اجازه نمی‌دهد تا به ســوی الهامات فجوری کشــیده شــوند و شــماری بسیار کمتر هســتند که به نفس مطمئنه دست می‌یابند و به آرامشی دست می‌رسند که به سبب بهره مندی از الهامات تقوایی در آنان پدیدار شده است.

نفــس اماره به بدی‌ها و زشــتی‌ها، همواره جهات منفی را می‌بیند و بدان گرایش دارد. از کمالات گریزان است و به پستی‌ها و رذایل گرایش دارد. این گونه است که در یک فرآیندی به مجمع زشتی‌ها، پستی‌ها و بدی‌ها تبدیل می‌شود.

یکی از صفت‌های زشــت و پست اخلاقی «لجاجت» است. لجاجت عامل و بستر بسیاری از رفتارها و منش‌های زشت دیگر آدمی است. آثار این خصلت و روحیه تنها موجب تباهی و آلودگی نفس نیست، جامعه بشری را نیز متاثر می‌کند و بسیاری از فتنه‌ها، فسادها و نابهنجاری‌ها را سبب می‌شود. از این رو رهبران دینی و اخلاقی جامعه همواره برای مبارزه با این روحیه در افراد تلاش کرده و می‌کنند تا به شکل منش اشخاص در جامعه بروز و ظهور نکند و تباهی و فساد را در جامعه گسترش ندهد و بحران اخلاقی را در آن موجب نشود. کسانی که از روحیه لجاجت برخوردارند و منش اجتماعی و رفتاری‌شان بر آن اساس شکل گرفته، در ارتباط اجتماعی و زندگی خانوادگی همواره در بحران به ســر می‌برند و از تعادل شخصیتی برخوردار نیستند. انسان‌های لجوج کمتر تن به گذشت می‌دهند و سخن و گفتار خویش را به هر شکلی می‌خواهند به کرسی بنشانند. لذا شکست این افراد در ارتباطات اجتماعی و زندگی خانوادگی از همان آغاز معلوم است. اگر ازدواج و تشکیل زندگی خانوادگی بر پایه یک درجه از محبت است، بقای آن بر نه درجه از گذشت و احسان است. از این رو در قرآن بیش از آنکه به حقوق افراد در زندگی جمعی و خانوادگی تاکید شده باشد بر احسان، عفو و گذشت تاکید گردیده است.

واقعیت تلخ این است که بسیاری از مشکلات و تنش‌های خانوادگی و اجتماعی و همچنین ناســازگاری‌ها و بحران‌ها در روابــط اجتماعی و بین‌المللی و نیز گرفتاری‌ها و زیانمندی‌ها و عقب‌ماندگی‌های فردی و جمعی معلول همین صفت «لجاجت» اســت که ما انســان‌ها به آن به عنوان یک نابهنجاری عادی و معمولی می‌نگریم در حالی بسیاری از گرفتارهای روحی و روانی و اجتماعی انسان از روحیه و منش زشت انسانی نشات می‌گیرد.

معناشناسی لجاجت

بارها دیده اید که کودکی در خیابان در برابر مغازه و دکانی می‌ایستد و حاضر نمی‌شود تا از کنار آن دور شود و پدر و مادر دستش را می‌کشند ولی او مقاومت می‌کند و با گریه و زاری چیزی را می‌خواهد که والدین نمی‌خواهند برایش بخرند. مقاومت‌ها گاه به اندازه‌ای است که کودکی خود را به زمین می‌افکند و والدین هم او را به زور از آنجا کشان کشان دور می‌کنند. همه می‌دانند که این کودک لج کرده و این پافشاری‌ها وگریه و زاری‌ها و اعصاب خورد کردن‌ها را همگی می‌شناسند.

بســیاری از مردمان همانند کودکان لجبازی می‌کنند؛ چرا که لــج و لجبازی، تنها اختصاص به این طبقه ســنی ندارد. دیده شــده که حتی بــزرگان و نخبگان اجتماع نیز گاه بــه لج و لجبازی می‌افتند و جامعه را با بحران گوناگون اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و حتی نظامی مواجه می‌کننــد و با اینکه برای دولــت و ملت، زیان‌های کلانی را به همراه دارد و امنیت ملی و مشــروعیت حکومت را تهدید می‌کند، امــا لجبازی کودکانه نخبگان و رهبران سیاســی کشــور، ادامه می‌یابد و کســی هم کوتــاه نمی‌آید و برای رو کم کنی بر همان مواضع خویش پافشاری می‌کنند.

صحــاح اللغــه لجاجــت را به معنــای ادامــه دادن و به نهایت رساندن خصومت دانسته است. برخی از لغت شناسان آن را به معنای پافشاری در انجام کاری که، مخالف میل طرف مقابل باشد، گفته‌است(مصطفوی،حسن،التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه ونشــر کتاب، ۱۳۶۰ ش، ج۱۰، ص ۱۶۷) وراغب اصفهانی لجاجت را ادامه دادن و به آخر رساندن و دشمنی در کاری که مورد منع و نهی واقع شــده، دانسته است (راغب اصفهانی؛ مفردات،تحقیق: صفوان عدنان داودی، ص ۷۳۶)

بنابراین، لجاجت به معنای اصرار و پافشاری بر مخالفت و ادامه دادن و به نهایت رساندن خصومت و یا هر کاری است که مورد منع و نهی واقع شده است. در زبان فارسی نیز چنان‌که فرهنگ معین گفته، لج، به معنای ســتیزه کردن، لجاج ورزیدن تعریف شده است.پس لجاجت، مداومت بر امر مخالف است، خواه ادامه بر خصومت و نزاعی باشد، خواه ادامه کاری که از آن منع شده، باشد و شخص تنها به انگیزه مخالفت ورزیدن و قبول نداشتن، آن کار را ادامه می‌دهد.

به نظر می‌رسد که لجاجت از جهالت بدتر است؛ زیرا جهالت، ریشه در عوامل عارضی از جمله «طغیان هوای نفس» دارد. از این رو، ممکن است با از بین رفتن این عوامل به سبب پیدا شدن مانع در برابر آنها، یا در اثر حائل شدن زمان طولانی بین تصمیم و انجام گناه و مانند آن، شخص متوجه زشتی اعمال پیشین خود شده و از آن افکار و اعمال پشیمان شود؛ در صورتی که لجاجت از روی عناد و تکبر است و ریشه آن، بد ذاتی و بد سرشتی شخص است.

از این رو با فروکش کردن هوس‌ها از بین نمی‌رود و هیچ‌گاه به شخص لجوج، پشیمانی فوری دست نمی‌دهد؛ بلکه تا زمانی که شــخص زنده است این حالت زشــت نیز در او زنده خواهد ماند؛ مگر آنکه، خدا بخواهد او را هدایت کند.(طباطبائی، علامه ســیّد محمد حسین؛ ترجمه المیزان، سیّد محمد باقر موسوی همدانی، ج۴، ص ۳۷۹)

ثمره تفاوت این دو صفت، در عقوبت و مجازات اعمالی است که از روی لجاجت یا جهالت انجام می‌گیرد؛ چون گناهانی که از روی جهالت باشد، به شرط توبه، بخشیده می‌شود؛(نساء، آیه ۱۷) در حالی که گناهانی که از روی لجاجت انجام می‌شوند، قابل بخشش نیستند.(ترجمه المیزان، ج۴، ص ۳۷۸)

ناگفته نماند که بر اســاس فرهنگ قرآنی، هر نوع مخالفت وســتیزه جویی مصداق لجاجت نیست وگرنه مردان حق مانند پیامبران وپیروانشان هم در مسیر خود و در مخالفت با شرک و انحراف‌ها پافشاری واصرار داشتند و سازش ناپذیر بودند، بلکه عمل زمانی به عنوان عمل لجاجت‌آمیز شناخته می‌شود که مخالفت وستیزه جویی در مسیر باطل و نادرست و بدون منطق و دلیل باشد. پس لجاجت، اصرار و مقاومت بر امر نادرست، زشت، خلاف حق و تداوم در مســیر باطل و ناصواب است(مؤمنون، آیه ۷۵ و نیز ملک، آیه ۲۱). در احادیث، مباحث اخلاقی و محاورات عرفی و اجتماعی، لجاجت در مواردی به کار رفته است که شخص بر خلاف عقل و منطق، بر چیزی اصرار می‌ورزد و بی‌دلیل به مخالفت با امری می‌پردازد. از این رو لجاجت در کاربردهای قرآنی و روایی بر امر مذموم و ناپسند و اصرار و مخالفت بیهوده و بی‌دلیل دلالت می‌کند. این در حالی اســت که از تداوم یا اصرار و پافشاری در مسیر حق، صحیح و کارهای پسندیده عقلانی و شرعی به عنوان «استقامت و ثبات»تعبیر می‌شود.

در احادیــث، مباحث اخلاقی و محاورات عرفی و اجتماعی، لجاجت در مواردی به کار رفته اســت که شخص بر خلاف عقل و منطق، بر چیزی اصــرار می‌ورزد و بی‌دلیل به مخالفت با امــری می‌پردازد. لجاجت در کاربردهای قرآنی و روایی بر امر مذموم و ناپســند و اصرار و مخالفت بیهوده و بی‌دلیل دلالت می‌کند. این در حالی است که از تداوم یا اصرار و پافشاری در مسیر حق، صحیح و کارهای پسندیده عقلانی و شرعی به عنوان «استقامت و ثبات» تعبیر می‌شود.

چنان‌که دیدیم لجاجت واژه و اصطلاح قرآنی است. در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که از واژه لجاجت چون « لجوا » و مانند آن برای بیان این مقصود استفاده شده است ولی افزون بر این، عبــارات و کلمات دیگری وجود دارد که همین معنای لجاجت را منتقل می‌کند. ازجمله می‌توان به واژه اصرار اشــاره کرد که مشتقات آن در معنای لجاجت به کار رفته است. مثلا در آیه ۷ سوره نوح آمده است: «و من هر زمان آنها را دعوت کردم و تا با بازگشت و توبه به سوی خدا، تو آنها را بیامرزی، انگشتان خویش را در گوشهایشان قرار داده و لباسهایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت، اصرار ورزیدند و بشدت استکبار کردند.» در این آیه مفهوم لجاجت با واژه اصرار بر مخالفت با حق از سوی قوم نوح تبیین شده است.

آثار زیانبار لجاجت

برای شــناخت امری در زندگی فردی و اجتماعی بشر باید به آثار، نقش و کارکردهای آن توجه کرد. لذا بخش عمده‌ای از تعلیل‌ها و تبیین‌های قرآنی در مورد مســائل، به معرفی آثار و کارکردهای آن اختصاص یافته است. دانستن این آثار به معنای آگاهی به فلسفه و حکمت نهی عقلانی و شرعی این زشتی‌ها و نابهنجاری‌ها و پستی‌ها است. در این‌جا به برخی از آثار زیانبار دنیــوی و اخروی و نیز روحی و اجتماعی که در آیات و روایات برای لجاجت بیان شده پرداخته می‌شود.

درباره آثار دنیوی لجاجت این معنا تاکید شده که افراد لجوج پیش از اینکه به دیگری زیان برساند به خود و روان خویش آسیب می‌زنند. بنابراین از نظر روان شناختی تربیتی باید به آسیب‌های فردی و شخصی لجاجت پرداخت. بر اساس آموزه‌های قرآنی و روایی، خداوند نخســت افراد لجوج را جهت مجازات تربیتی در سختی و رنج قرار می‌دهد تا به ضعف و ناتوانی خود پی برده و از مرکب غرور و تکبر پیاده شوند و در صورت عدم اصلاح، آنها را با مجازات‌های ریشه‌کن‌کننده لجاجت و تکبر گرفتارشان می‌کند. در آیه ۷۵ سوره مؤمنون می‌فرماید: «و اگر به آنان رحم کنیم و گرفتاریها و مشکلاتشان را برطرف سازیم، نه تنها بیدار نمی‌شوند، بلکه در طغیانشــان لجاجت می‌ورزند و در این وادی سرگردان می‌مانند!»(تفسیر نمونه، ج۱۴، ص ۲۸۸)

درخصــوص مجازات‌های اخروی لجاجت بــه عنوان آثار و پیامدهــای آن می‌تــوان به برخی از آیات اشــاره کرد که در آن به انســان لجوج که به اندرز ناصحان وهشــدارهای الهی، گوش نداده، بلکه پیوســته با غرور و نخوت مخصوص به خود، بــر خلافکاری‌هایش می‌افزاید، وعده آتش دوزخ داده شــده و گفته شده که این‌گونه افراد لجباز را چیزی جز آتش دوزخ رام نمی‌کند،(تفسیر نمونه، ج۲، ص ۷۵)

و از این جهت است که خداوند می‌فرماید:«و هنگامی که به آنها گفته شود: از خدا بترسید! (لجاجت آنان بیشتر می‌شود)، و لجاجت، آنها را به گناه می‌کشاند.

درخصوص مجازات‌های اخروی لجاجت به عنوان آثار و پیامدهای آن می‌توان به برخی از آیات اشــاره کرد که در آن به انسان لجوج که به اندرز ناصحان وهشــدارهای الهی‌گوش نداده، بلکه پیوسته با غرور و نخوت مخصوص به خود، بر خلافکاری‌هایش می‌افزاید، وعده آتش دوزخ داده شده و گفته شده که این‌گونه افراد لجباز را چیزی جز آتش دوزخ رام نمی‌کند.

آتــش دوزخ بــرای آنها کافی اســت و چه بــد جایگاهی است!»(بقره، آیه ۲۵)

درباره تاثیرات منفی لجاجت در افراد لجوج می‌توان گفت که لجاجت نه تنها آتش فتنه و فساد اجتماعی را روشن می‌کند بلکه صاحبش را نیز به مخاطره انداخته و در نهایت هلاک می‌سازد. حضــرت علی(ع) در این باره می‌فرماید: «وإیّاک أن تجمح بک مطیّه اللجاج؛ از سوار شدن بر مرکب سرکش لجاجت و از اینکه با سرکشی، تو را هلاک کند برحذر باش». (نهج‌البلاغه نامه ۳۱)

بنابراین هلاکت نتیجه و اثر طبیعی لجاجت است.

چنین روحیه و منش در زندگی، راه نادرســتی اســت که لجبازان برگزیده اند؛ زیرا این راه، عاقبتی جز پشیمانی ندارد و انسان لجباز این‌گونه نیست که از آخر کارش راضی باشد، بلکه در یک روزی پشیمان می‌شود که این پشیمانی برای او سودی ندارد. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «إیاک واللجاجه، فإن أولها جهل و آخرها ندامه، از لجاجت بپرهیز که اولش جهل و آخرش پشیمانی است». (نهج الفصاحه، ج ۲، ص ۸۲۲، میزان الحکمه، ج ۸، ص ۴۸۵)

بزرگ‌ترین خطر و ضرر لجاجت آن اســت که از انسان رای درست را سلب می‌کند؛ زیرا در اثر لجاجت چنان پرده بر مجاری و منابع شناختی و فکر و اندیشه و همچنین مراکز تصمیم گیری و نظرافکنی و نظردهی او افکنده می‌شود که مانند آدمهای مست و سفیه و بی‌خرد عمل می‌کند، نمی‌فهمد چه می‌کند و دست به چه کارهای بی‌فایده بلکه خطرناکی می‌زند. از نظر امیرمؤمنان حضرت علی(ع) انسان لجباز اصولا صاحب رای و اندیشه و نظریه نیست. چنان‌که می‌فرماید: «اللجوج لا رأی له، انسان لجوج صاحب رای و اندیشه نیست»، و در عبارت دیگری می‌افزاید:«لیس للجوج تدبیر، آدم لجوج وستیزه جو تدبیر ندارد».(غررالحکم، ج۲، ص ۴۰۱)

یکی دیگراز آثار نفســانی و روان شناختی لجاجت تغییر ماهیت نفس انسان از سیرت نیک به سیرت زشت است. انسان لجباز به ســبب عناد و لجبازی خود، از نفس زیبا و سیرت دل آرای انسانی بی‌بهره است و لجاجت‌های پایدار و دائمی‌اش، تحولی وحشــتناک را در جان و روان او رقم می‌زند و سیرت انسانی او را دگرگون و زشــت می‌سازد. حضرت علی(ع) با اشاره به تاثیر مخرب و زیانبار لجاجت در نفس انسانی به این نکته اشاره کرده و می‌فرماید: «اللجاج یشــین النفس، لجاجت نفس انســانی را زشت می‌گرداند».(همان) افرادستیزه جو، انسان‌های خودخواه و بی‌گذشتی هستند که می‌کوشند با لجاجت و دشمنی با دیگران، رنــج و ناراحتی درونی خویش را کاهش دهند. در حالی که هر چه میزان لجاجت وستیزه جویی‌شان بیشتر شود، فشار روحی و جســمی آنان نیز افزایش می‌یابد. برعکس، آدم‌های معتدل همواره می‌کوشند تحت تأثیر احساسات ناشی از خشم و غریزه قرار نگیرند و بی‌درنگ به‌ستیزه جویی و لجاجت نپردازند. بسیار اتفاق افتاده است که کنترل نفس و صبر و بردباری، نتیجه شیرین و خوشایندی چون مودت و دوستی به همراه داشته و فردی که ممکن بود با یک برخورد تند و ناســنجیده، در زمره مخالفان و دشمنان انسان درآید، به یکی از دوستان و مریدان او تبدیل شده است. نه تنها افراد جامعه به انسان لجوج، بی‌اعتنا می‌شوند، بلکه خداوند نیز او را از عنایت خود محروم می‌کند.

پیامبر(ص) که خود نماد عطوفت و مداراست درباره جایگاه لجبــاز در منظر الهی می‌فرمایند: أبْغَضُ الرِّجــالِ إلیَ اللّهِ الألَدُّ الْخَصِیمِ؛ منفورترین مردان نزد خدا، مرد لجوج وستیزه جوست. (صحیح الترمذی ص ۲۹۷۶)

از دیگــر آثار مخرب و زیانبار لجاجت و لجبازی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. بر انگیختن فساد و فتنه: لجاجت زمینه بروز بسیاری از مفاسد و فتنه‌های اجتماعی است و انسان و جامعه را به تباهی روحی و فساد اجتماعی می‌کشاند و روابط سالم اجتماعی را از میان می‌برد و شخصیت انسان را از تعادل بیرون می‌راند. از این رو لجاجت را همانند بذری دانسته‌اند که شرارت و بدی را در هر جایی پراکنده می‌کند.

امیرمؤمنان علی(ع) در عبارتی کوتاه می‌فرماید:«اللجاج بذر الشر، لجاجت بذر شر و بدی است».(غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۰۱ ذیل واژه لجاج) از نظر آن حضرت(ع) می‌توان لجاجت را جامع همه بدی‌ها و زشتی‌ها دانست؛ زیرا ریشه بسیاری از شرارت‌های فردی و اجتماعی بشر، لجاجت است.

آن حضرت می‌فرماید:«جماع الشر اللجاج و کثره المماراه، جامع بدی و شر، لجاجت و جدال کردن بسیار است».(همان). از نظر اجتماعی، ریشه بسیاری از خشونت‌ها، جنگ‌ها و خونریزی‌ها را باید در لجاجت آدمی است. چه بسا جنگ‌های ویرانگر و خانمان سوز که نتیجه لجاجت یک فرد یا افرادی بوده است، به فرموده حضرت امیرمؤمنان علی(ع): «اللجاج مثار الحروب»، لجاجت خاستگاه جنگها است(همان).

بر اساس گزارش‌های تاریخی جنگ بدر و عاقبت زیا نبار آن برای مشرکان، نتیجه لجاجت ابو جهل بود؛ زیرا ابوجهل تنها به سبب لجاجت، جنگی را برافروخت که دامنگیر مکیان شد و آتش کینه را میان مسلمانان و مشرکان بر افروخت؛ چرا که ابوسفیان با آنکه پس از رهایی از کمین مسلمانان برای لشکر قریش پیام داد ما نجات یافتیم و روانه مکه هستیم و نیازی به کمک و آمدن و از آن گیاه ســاقه‌ای سبز و از آن، دانه‌هایی بر یکدیگر چیده.. که در آن، نشانه‌هایی از عظمت خدا برای افراد با ایمان است!» علامه طباطبایی در تبیین تاثیر لجاجت در محرومیت از درک آیات الهی می‌فرماید که در این آیه تدبیر نظام روبیدنی‌ها، نشانه مخصوص به مردم با ایمان شمرده شده و تناسب این اختصاص روشن است؛ چون، این نوع تدبر و تفکر، احتیاج به تحصیل علم خاصی ندارد؛ بلکه هر فهم عادی نیز، اگر دلش به نور ایمان منور شــده و پلیدی عناد و لجاجت آن را آلوده نکرده باشد، می‌تواند با آن فهــم عوامی‌اش، در آن نظر کرده و پی به صانع آن ببرد. (ترجمه المیزان، ج۷، ص ۴۰۱)

۳. انکار آیات الهی: اثر دیگر لجاجت، انکار کردن آیات الهی است، چرا که این صفت باعث می‌شود که علاوه‌بر محروم شدن از درک آیــات الهــی، دائما حالــت انکار به خــود گرفته و با بهانه‌جویی‌های گوناگون، از پذیرش حق سربتابند و گرنه آیات الهی برای آنها که حقجو و متواضع در مقابل حقیقتند، آشــکار است؛ این در حالی است که اهل ایمان به محض روبه‌رو شدن با آیات خداوند، به آیت بودن آن پی برده و آن را وسیله اتصال به محبــوب خود قرار می‌دهند.(بقره، آیه ۲۶ و نیز نحل، آیه ۲۲ و همچنین نگاه کنید: تفسیر نمونه، ج۱۱، ص ۱۹۲)

۴. غرق شــدن در گناهان: یکی از پیامدهای لجاجت فرو رفتن در گناهان است که علت اصلی آن، همان حق‌گریزی اســت؛ این‌گونه است که لجاجت، انسان لجوج را غرق در گناه کرده و در باتلاق انبوهی از گناهان فرو می‌برد.(بقره، آیه ۲۰۶) در حقیقت این آیه به یکی از صفات زشت منافقان اشاره کرده؛ که آنها بر اثر تعصب و لجاجت در برابر هیچ حقیقتی، تســلیم نمی‌شوند و همین لجاجت، آنها را به بدترین گناهان می‌کشاند. (تفسیر نمونه، ج۲، ص ۷۵)

عوامل لجاجت

ریشــه این خصلت پست و زشــت در انسان را می‌توان در اموری چند یافت. شناخت این علل و عوامل و بسترهای ایجادی آن می‌تواند برای رهایی از آن مفید باشد. بنابراین در این‌جا به برخی از این ریشه‌ها و یا بسترهای ایجادی آن اشاره می‌شود.

۱. جهالت: بسیاری از خصلت‌های زشت و ناپسند در آدمی ریشــه در نادانی انسان دارد. از جمله آثار نادانی، لجاجت است. پیامبر گرامی (ص) در تبیین ریشــه‌های لجاجت در انسان‌ها فرمودنــد: «إیّــاک و اللجاجه فإنّ أوّلها جهــل و آخرها ندامه، بپرهیز از لجاجت که اولش جهل و آخرش پشــیمانی است». (میزان الحکمــه، ج۸، ص ۴۸۵) خداوند، جهل را عامل اصلی لجاجت مردمان در برابر حق می‌داند و می‌فرماید که علت اینکه برخی از انسان‌ها با همه نشانه‌ها و آیات و معجزات هرگز ایمان نمی‌آورند، بهانه گیری می‌کنند و لجاجت می‌ورزند، جهالتشان اســت:» « و اگر ما فرشــتگان را به ســوی آنان می فرستادیم و اگــر مــردگان با آنان به ســخن می آمدند و هــر چیزی را دســته دســته در برابر آنان گرد می آوردیم باز هم ایمان نمی آوردند مگر اینکه خدا بخواهد ولی بیشترشان نادانی می کنند.» (أنعام، آیه ۱۱۱). پس سرآغاز لجاجتها، جهالت است.

از این رو، هر چه علم و آگاهی انسان افزایش یابد و حکمت و عقلانیت وی بیشتر شود، رفتارهای لجوجانه و بی‌منطق شخص کمتر می‌شود، و به جای رفتار سفیهانه لجاجت، منطق و خرد در عمل و رفتار حاکم می‌گردد.

از ایــن رو خداوند به پیامبران ماموریت می‌دهد تا مردمان را با کتاب و حکمت تعلیم دهند و زمینه رشــد و تعالی ایشان را فراهم آورند و از مخالفت سفیهانه و بی‌خردانه آنان را رهایی بخشند. (آل عمران، آیه ۱۶۴)

۲. تقلید کورکورانه: شاید بتوان تقلید کورکورانه را به عنوان بخشی از جهالت دانست. بسیاری از مردم ناخواسته و یا خواسته از برخی از افراد که به عنوان دیگران مهم از آنان یاد می‌شــود پیروی و تقلید می‌کنند. آنان را الگوهای اندیشــه‌ای و رفتاری خود قرار می‌دهند و می‌کوشــند تا سر تا پا از آنان تقلید کنند. همین تقلید کورکورانه است که لجاجت افراد را سبب می‌شود. بسیاری از مردم تنها به خاطر تقلید حاضر نیستند تا به برهان و منطق تن در دهند و موافق آن عمل کنند.

بنابراین هر گاه با دعوت منطقی مواجه شوند، در برابر برهان و استدلال مقاومت می‌کنند. از آیه ۱۰۴ سوره مائده این معنا تقویت می‌شود که ریشه تقلید کورکورانه و در نهایت لجاجت را باید در جهالت این افراد دانست؛ زیرا بدون اینکه از چیزی علم و آگاهی داشته باشند تنها به صرف وجود آن عقاید و رفتار در پیشینیان و دیگران مهم خویش، از آنان پیروی کرده و به مخالفت و لجاجت بــا دعوت حق می‌پردازند و آن را نمی‌پذیرند. چنین افرادی در برابر برهان‌های روشن و معجزات آگاهی بخش و استدلال‌های قوی و منطقی، می‌گویند: «آنچه از پدران خود یافته‌ایم، ما را بس است!» (همان) حتی اگر پدران آنها چیزی نمی‌دانستند و هدایت نیافته بودند. (همان و نیز تفسیر أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص ۴۸۴)

۳. تکبّر و إستکبار: عامل دیگری که قرآن برای لجاجت بیان می‌کند، روحیه خود بزرگ بینی و منش استکباری است. متکبر و خود بزرگ بین کسی است که بخواهد با نپذیرفتن حق، خود را بزرگ جلوه داده و خود را بزرگ‌تر از آن بداند که حق را بپذیرد. این حسِ خود برتربینی، به شخص اجازه نمی‌دهد که به سخنی غیر از سخن خود گوش کند و به همین جهت بدون هیچ دلیل و حجتی از پذیرش حق سر برمی‌تابد.(ترجمه المیزان، ج۱۲، ص ۳۳۳) خداوند در آیه ۲۲ سوره نحل تبیین می‌کند که چگونه روحیه تکبر و خودبرتربینی به منش استکباری می‌انجامد و اجازه نمی‌دهد تا شــخص در برابر حق سر فرود آورد و آن را بپذیرد. بنابراین بستر دیگری که قرآن برای لجاجت در افراد بیان می‌کند، خود بزرگ بینی است که با شکل منش استکباری بروز می‌کند و اجازه نمی‌دهد تا قلب‌های آدمی در برابر گفته‌های دیگران نرم شود و آن را بپذیرد، بلکه برای دیگران در هر مرتبه و درجه‌ای باشــد، ارزش و اعتباری قائل نیست و این‌گونه است که همین تکبــر و خودبزرگ بینی و اســتکبار در برابر دیگران، وی را به سوی لجاجت سوق می‌دهد و گرفتار زشت‌ترین خصلت می‌کند.

از آیات ۵ تا ۷ ســوره نوح این معنا به دســت می‌آید که منش استکباری چگونه لجاجت را در افراد تقویت می‌کند و اجازه نمی‌دهد تا به حقایق و برهان‌های منطقی گوش دهند؛ چه رسد که از آن پیروی کننــد. خداوند از زبان نوح در این آیات آورده اســت: پروردگارا، من قوم خود را شب و روز به توحید و ایمان فرا خواندم، اما این دعوتم موجب فرار بیشتر آنان شده و هرگاه که آنان را فراخواندم تا ایشان را بیامرزی و در پرتو ایمان به آمرزش نائل شوند، انگشتان خود را در گوش خود قرار می‌دادند تا ندای مرا نشنوند و بر راه نادرست خود اصرار و لجاجت کرده و سخت استکبار می‌ورزیدند.

علت این منش را در روحیه تکبر و خودبرتربینی آنان باید دید که به سوی استبداد در رای و اندیشه کشانید و اجازه نداد تا سخن دیگری غیر آنچه خود یافته‌اند بشنوند و باور کنند. از این رو امام صادق(ع می‌فرماید:«المستبدّ برأیه موقوف علی مداحض الزلل»، هر که بر رای خود پافشــاری کند و به آرای دیگران بها ندهد، بر لبه پرتگاه لغزشگاهها قرار گرفته است. (أعلام الدین، ص ۳۰۴)

۴.حسادت: از جمله عوامل لجاجت وستیزه جویی لجوجانه، حسادت است. این صفت شوم و ناپسند صاحبش را وادار به انواع مخالفت‌ها وستیزه جویی‌های پایدار می‌کند و بقدری خطرناک است که باید از شر آن به پروردگار عالم پناه برد (سورهٔ ناس) و راه گذشت واغماض در پیش گرفت.

قــرآن مجید انگیزه اهل کتاب از مخالفت با مســلمانان را حسادت می‌داند و در عین حال توصیه به عفو و گذشت می‌کند و چنین می‌فرماید: آیا به مردم برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده حســد می ورزند؟(نساء، آیه ۵۴) و در جایی دیگر می‌فرماید که بســیاری از اهل کتــاب پس از اینکه حق برایشان آشکار شــد از روی حسدی که در وجودشان بود آرزو می‌کردند که شما را بعد از ایمانتان کافر گردانند، پس عفو کنید و درگذریــد تا خدا فرمان خویش را بیاورد که خدا بر هر کاری تواناست. (بقره، آیه ۱۰۹)

۵. بغض و کینه: بعضی از انسان‌ها این خوبی را دارند که اگر بدی دیدند کینه به دل نمی‌گیرند، هرچند ممکن است در آن لحظه تاب و تحمل در مقابل آن بدی را نداشته باشند و برآشوبند، اما بعد، آن را فراموش می‌کنند و در دل بغض و کینه‌ای از آن ماجرا ندارند، این‌گونه افراد خصومت و مخالفتشان مقطعی و موردی است و زود به حال طبیعی و دوستی سابق برمی گردند، اما برخی دیگر، هرگز در درون خود بدی‌ها را نمی‌بخشــند وفراموش نمی‌کنند، هرچند ممکن است به ظاهر با آن بدی برخودی نکنند و واکنشی نشان ندهند اما کینه‌ای از آن در دل می‌گیرند و در انتظار فرصت برای انتقام گرفتن هستند.

ایــن کینه درونی ریشــه خصومت‌ها و تداوم دشــمنی‌ها و لجاجــت در مخالفت و نزاع اســت و مانــع از به‌وجود آمدن جوّ برادری و دوســتی اســت. مخالفت‌های پیگیر و خصومت ورزی‌های لجوجانه‌ای که پس از پیامبر (ص) در مقابل حضرت علی(ع) شــکل گرفت از کینه‌هایی بود که از آن حضرت به دل داشتند.بر اساس رهنمود قرآن، مؤمنان همواره خواستار آنند که در دلهایشان نسبت به دیگر برادران ایمانی کینه‌ای نباشد (حشر، آیه ۱۰)، و این کینه‌های درونی زمینه تداوم خصومت و بدبینی اســت و رفع آن موجب به‌وجود آمدن جوّ برادری و دوســتی و صلح و صفا است. (حجر، آیه ۴۷)

۶. سرزنش بیش از حد: یکی دیگر از عوامل لجاجت‌ها، ســرزنش بیش از حد و افراط در ملامت است. گرچه سرزنش بر انجام خلاف، یکی از روش‌های تربیتی است، اما اگر بیش از اندازه و افراطی باشد به لجاجت منتهی شده و طرف را به لجبازی وادار می‌سازد، حضرت علی(ع) فرمود: «الإفراط فی الملامه یشبّ نیران اللجاجه، افراط در سرزنش، آتش لجاجت را قوی‌تر و تندتر می‌کند. » (میزان الحکمه، ج۸، ص ۴۸۵)

۷. نارضایتی و ناخشنودی: گاهی عامل لجاجت و مخالفتهای لجوجانه نارضایتی است، چون از فردی یا جریانی ناراضی است و او را دوست ندارد و نمی‌پسندد، به عمد در مقابل خواسته‌هایش مقاومت می‌کند و به مخالفت می‌پردازد، هر چند خواســته‌های به حقی باشد. اصحاب جمل که در مخــالفت با حضــرت علــی(ع) به هم پیوستند و برخلاف همه نصیحت‌ها و گفت‌وگوهای آن حضرت همچنان به مخالفت ادامه دادند و حاضر نشــدند دســت از لجاجت و خصومت بردارند، از اصل حکومت حضرت ناراضی بودند و همین امر آنــان را وادار به مخالفت لجوجانه و مداوم با آن حضرت تا مرز جنگ و به قیمت نابودی خودشان کرد.

بر اساس فرهنگ قرآنی، هر نوع مخالفت وستیزه جویی مصداق لجاجت نیست وگرنه مردان حق مانند پیامبران وپیروانشان هم در مســیر خود و در مخالفت با شرک و انحراف‌ها پافشاری واصرار داشتند و سازش ناپذیر بودند، بلکه عمل، زمانی به عنوان عمل لجاجت‌آمیز شناخته می‌شود که مخالفت وستیزه جویی در مسیر باطل و نادرست و بدون منطق و دلیل باشد. پس لجاجت، اصرار و مقاومت بر امر نادرست، زشت، خلاف حق و تداوم در مسیر باطل و ناصواب است.

بســیاری از خصلت‌های زشت و ناپسند در آدمی ریشه در نادانی انسان دارد. از جمله آثار نادانی، لجاجت است. پیامبر گرامی (ص) در تبیین ریشه‌های لجاجت در انسان‌ها فرمودند: «بپرهیز از لجاجت که اولش جهل و آخرش پشیمانی است».

سرآغاز لجاجتها، جهالت است. از این رو، هر چه علم و آگاهی انسان افزایش یابد و حکمت و عقلانیت وی بیشــتر شود، رفتارهای لجوجانه و بی‌منطق شخص کمتر می‌شود، و به جای رفتار سفیهانه لجاجت، منطق و خرد در عمل و رفتار حاکم می‌گردد. بر این اساس خداوند به پیامبران ماموریت می‌دهد تا مردمان را با کتاب و حکمت تعلیم دهند و زمینه رشد و تعالی ایشان را فراهم آورند و از مخالفت سفیهانه و بی‌خردانه، آنان را رهایی بخشند.

چراغ راه

منشأ از خود بیگانگی

قال الامام علی(ع): «من نسی الله انساه نفسه».

امام علی(ع) فرمود: کسی که خدا را فراموش کند، خداوند او را دچار فراموشی از خود می‌کند.[1]

- فهرست موضوعی غُرَر و دُرَر آمدی، ج ۷، ص ۳۸۰

حکایت خوبان

لزوم تعامل با مردم با مدارا و سعه صدر

زراره نقل می‌کند که با برادرم «حمران» یا برادر دیگرم «بکیر» بر امام باقر(ع) وارد شــدیم. من به امام گفتم: ما افراد را با شاقول اندازه می‌گیریم، هرکس مانند ما شیعه باشد، خواه از اولاد علی و خواه از غیر آنها، با او پیوند دوســتی (به عنوان یک مسلمان و اهل نجات) برقرار می‌کنیم، و هر کس با عقیده ما مخالف باشــد ما از او (به